

علی فتحی پور
 وکیل پایه یک دادگستری

« طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات »

طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات یکی دیگر از طرحهای دهگانه‌ای است که وزیر محترم دادگستری بمنظور اصلاح وضع نابسامان و ناهنجار فعلی احقاق حق پیش‌بینی و پیشنهاد کرده است و نگارنده درباره آن بررسی و تحقیقی نموده با امید آنکه تحقیق ناقابل مزبور مورد توجه و نظر قرار گیرد درباره این طرح نکات زیر را عرضه میدارد :

انگیزه تشکیل محاکم اختصاصی دهات را چند امر میتوان دانست :

۱ - تأمین آسایش و رفاه اهالی دهات و رهایی آنان از آمد و شد

بشهر .

۲ - رهایی اهالی دهات از تشریفات پیچیده رسیدگی و مقررات

مشکل قوانین .

۳ - اجتناب از اشغال وقت دادگاههای دادگستری با محاکمات

مربوط بموضوعهای جزئی و ناچیز .

فکر تشکیل محاکم اختصاصی دهات از قدیم‌الایام در ایران و ممالک دیگر وجود داشته است منجمله در ۱۸ تیرماه ۱۳۱۲ قانونی بنام « **قانون راجع بامور قضائی و اداری لرستان** » بتصویب رسیده که موضوع آن همانطور که از عبارت مذکور برمیآید وضع مقررات خاصی در مورد امور قضائی و اداری منطقه عشایری لرستان بوده و مدت اجرای آن به سه سال محدود گردیده است و شاید تصور میرفته که ظرف سه سال آنقدر تعلیم و تربیت در آن منطقه تعمیم مییابد که بیش از این مدت اجرای قانون خاصی برای عشایر آن منطقه ضرورت نخواهد داشت. همچنین « **قانون مربوط به تشکیل دادگاههای سیار** » مصوب بهمن ماه ۱۳۳۷ از قوانینی است که باین منظور وضع گردیده و بحق میتوان گفت که اگر قضاوت واجد شرایطی برای این قبیل دادگاهها انتخاب گردد و بآنان قدرت و اختیار و وسایل کافی داده شود و زندگی مادی آنان کماهو حقه تأمین گردد بهترین تأسیسات قضائی بمنظور حل اختلافات و منازعات مردم ده نشین کشور است. در سایر ممالک بخصوص در کشورهای کمونیستی محاکم اختصاصی نظیر خانه انصاف تشکیل گردیده منجمله در روسیه (دادگاه رفقا) و در چکسلواکی و بلغارستان (دادگاه مردم) و در مجارستان (محاکم اجتماع) و در لهستان (دادگاه کارگران) نامیده شده است . ولی طرح تشکیل خانه انصاف در قانون ایران از تأسیسات قضائی ابداعی است زیرا قاضی انتخابی که دارای صلاحیت عمومی رسیدگی بدعاوی باشد در ایران سابقه نداشته است و انتخاب داور یا داوران هم مصداق آن نیست چه در مورد اخیر قاضی یا قضات خاصی بوسیله طرفین دعوی با مداخله یا بدون مداخله محاکم عمومی برای رسیدگی و اظهار نظر نسبت

بامر مخصوصی انتخاب می‌گردند نه آنکه قضاتی با شرایط و خصوصیات معین از طریق انتخابات عمومی برای رسیدگی بدعاوی غیر معینی در حدود صلاحیتی که قانون تصریح نموده است شاغل مقام قضا شوند. انتخاب هیئت منصفه هم از مصادیق این امر بشمار می‌رود زیرا که انتخاب هیئت منصفه از طریق انتخابات عمومی انجام نمی‌گیرد و بعلاوه هیئت منصفه بنحو خاص و در حدود معینی در موارد مصرحه در قانون اظهار نظر مینمایند و منظور قانونگذار از این تأسیس قضائی توأم ساختن نتیجه عقل و تفکر و معلومات قضائی و تدبیر قضات با احساسات افراد عادی و معمولی جامعه بوده است و حال آنکه در خانه انصاف تفکر منطقی و معلومات قضائی حکومتی ندارد و صرفاً احساسات حکومت مینماید.

شاید انتخابی بودن قضات نزد بعضی یکی از جنبه‌های مثبت طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات تصور شود زیرا که عقلاً و معمولاً در انتخاب افراد رعایت جنبه‌های مختلفه خواهد شد و در بسیاری از ممالک بخصوص کشورهای آنگلوساکسن که سیستم محاکم انتخابی را اجرا می‌کنند نتایج مفیدی از آن حاصل نموده‌اند ولی با آنکه تأمل معلوم می‌گردد که این استدلال در مورد انتخاب دادرسان دادگاهها در تمام جوامع و کشورها صادق نیست. سیستم انتخابات در جوامعی نتیجه مثبت خواهد داد که شالوده تربیت خانوادگی در آنها بر اساس آزادی فکر و عقیده باشد. در اجتماعاتی که افکار و عقاید آزاد تربیت نشده باشد و هیچکس عادت نکرده سرنوشت خود را همانطور که می‌خواهد تعیین سازد انتخاب صورت انتصاب مبتذل و مفتضحی را بخود خواهد گرفت. از اینرو در جوامع کمونیستی از محاکمی نظیر خانه انصاف نتوانسته‌اند نتیجه مطلوب را حاصل نمایند. وزیر دادگستری لهستان در سال ۱۹۵۹ رسماً اعلام داشت که اینگونه محاکم باید بانهایت احتیاط آزمایشی شوند تا تأکید کرد که « هر گاه اجرای نظرات بدیع و صحیح در دست مردم عامی و عادی که تحت شرایط خاص و تربیت‌های مختلف هستند قرار گیرد از آنها خطراتی ظاهر و هویداً می‌گردد. »

جنبه مثبت دیگر تشکیل خانه انصاف در دهات که در بادی امر ممکنست خیره‌کننده باشد این تصور است که تأمین عدالت و رفع حوائج قضائی ساکنین دهات همان اندازه برای آنان مهم و لازم و ضروری و در بهبود وضع اجتماعی مؤثر است که تأمین غذا و مسکن و بهداشت و فرهنگ اهمیت و ضرورت دارد و دولتها که مظاهر و نمایندگان جامعه هستند همانطور که باید ب فکر تأمین غذا و بهداشت و مسکن و فرهنگ باشند باید ترتیبی بدهند که حوائج غذایی افراد باسانی و سادگی مرتفع گردد که بهترین راه آن تأسیس دادگاه در دهات و در دسترس ده‌نشینان سیاشد و چون وسائل ارتباط اعم از تلفن و تلگراف و بی‌سیم و راه‌آهن و راه‌شوسه و غیره بطور کامل و کافی در اختیار افراد دهاتی مملکت مانیتست بنا بر این تأسیس دادگاههای کوچکی که احتیاجات اولیه و فوری قضائی آنان را تأمین نماید ضروری است. با تأیید صحت این بیان مع الاسف باید اذعان کرد که تأسیس دستگاه قضائی جدیدی بنام خانه انصاف تحت مقررات و موادی که انتشار یافته است راه حصول مطلوب نخواهد بود زیرا که :

۱ - افرادی که مقام قضا را اشغال مینمایند نباید از طریق انتخاب بوسیله عوام بدون آنکه انتخاب شوندگان واجد شرایط علمی و اخلاقی خاصی باشند شاغل این مقام گردند چه

در اینصورت کسانی انتخاب خواهند شد که موافق احساسات عوام باشند و همیشه تحت تأثیر آن احساسات خواهند بود بخصوص که در شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان انتخاب زنان و دختران که منبع و منشأ بلکه نفس احساساتند و در سنین مذکور در مواد ۳ و ۴ طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات یعنی ۲ تا ۳ سالگی شور و هیجانی خاص دارند بهیچوجه شایسته اشغال مقام قضا نیستند. نگارنده از جمله کسانی نیست که مانند روحانی نمایان مسیحی قرون وسطی در بشر بودن طبقه اناث تردید داشته یا به پیروی از عقیده سخیف زمان جاهلیت معتقد بزننده بگور کردن آنان باشد بلکه اعتقاد راسخ دارد که زنان برای بسیاری از کارهای اجتماعی بخصوص امور خانوادگی و تربیتی و پزشکی و پرستاری مناسب هستند و فقدان این طبقه ذقیقت و گرانها باعث نقص جامعه بشریت است ولی در حال حاضر وبا کیفیات و شرایط اخلاقی و اجتماعی موجود نباید خانمها را یکبارده بمیدان تمام مبارزات اجتماعی کشانید و در این تقلید از تمدن مانند سایر تقلیدهایی که در این کشور شده از مقلد پیشروتر و از پیشوا مترقی تر و باصطلاح کاتولیک تر از پاپ شد.

۲ - طبق ماده ۸ طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات « عضویت در خانه انصاف افتخاری و مجانی است ». یکی از نویسندگان خارجی میگوید: « اگر محراب کلیسا نتواند زندگی مادی کشیش را تأمین نماید برای او مقدس نخواهد بود. » امری بدیهی و حقیقتی بارز است که در حل و فصل قضایا و دادرسی و داوری بین طرفین یک دعوی غالباً بلکه همیشه لااقل یکی از طرفین دعوی از نتیجه تصمیم ناراضی است و قضاوت اگر علاوه بر امتیازات معنوی دارای سود و نفع مادی نباشد بهیچوجه افراد حاضر نخواهند شد صادقانه و با پاکدامنی عهده دار آن شوند. طبق آماري که در ژانویه سال ۱۹۶۲ گرفته شده است در میان ۲۲ نفر اشخاصی که از طرف کارگران لهستان کاندیدای عضویت این قبیل دادگاهها بوده اند ۹ نفر عدم تمایل خود را بعضویت اعلام نموده اند و فقط ۲ نفر اظهار تمایل کرده اند و ۶ نفر هم نمیتوانسته اند نفیاً یا اثباتاً ابراز عقیده نمایند. مع الاسف در کشور ما آماری جهت تشخیص میزان علاقه افراد بشرکت در امور افتخاری و مجانی اجتماعی و بخصوص این قبیل دادگاهها در دست نیست ولی در نتیجه استقراء میتوان دریافت که اکثریت قریب باتفاق قضات از آنجهت باین شغل اشتغال دارند که حرفه آنان شده و جامعه زندگی مادی آنان را تأمین مینماید. با توجه باینکه طبق آمار رسمی ۷۵٪ افراد مملکت ما در دهات زندگی می کنند و با التفات باینکه اراده سنیة اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر رفاه و آسایش اکثریت افراد مملکت یعنی همین ۷۵٪ جمعیت ایران تعلق دارد چرا تهیه کنندگان طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات درصدد ایجاد وضعی هستند که امور قضائی ۷۵٪ افراد مملکت آنهم طبقه مولد ثروت و مالیات بده کشور افتخاری و مجانی صورت گیرد و در نتیجه همین افتخاری بودن نتایج سوئی برای ایشان ایجاد گردد و امنیت قضائی و آسایش و رفاه آنان بمخاطره افتد ؟

۳ - صلاحیت رسیدگی خانه انصاف نسبت به بعضی دعاوی بسیار زیاد و نامتناسب است منجمله موارد رسیدگی بدعاوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت از حق و همچنین باختلافات خانوادگی و نیز جلوگیری از فرار مجرمین در جنایات مهمه از قبیل قتل و ایجاد

حریق و سرقت (مقرون به آزار) و ضرب و جرح شدید (منتهی به نقص عضو) (که در شق ۳ ماده ۱۵ طرح قانون تشکیل خانه انصاف از آنها به « جنایات مهمه » تعبیر شده است) مفهوماً اختیار بازداشت متهم که از اختیارات خاص مقام عالی قضائی بازپرسی است بخانه انصاف تفویض شده است. تالی فاسد رسیدگی در هر یک از اموری که ذکر شد در وجه اختصار بقرار زیر است :

الف - قانون جلوگیری از تصرف عدوانی شامل مقرراتی استثنائی و در عین حال قواعدی فنی و دقیق است که در بدو امر فقط مبتدعین و مبتکرین آن در ایران میتوانند آنها را کما هو حقته درک کنند و اگر کسی دستور العمل مفصل و مشروح مرحوم داور را در این باره نخوانده و واجد معلومات و ششم قضائی کافی نباشد بطور یقین در اجرای مقررات آن مصون از خطا نخواهد بود و این حقیقت پس از سالها عمل باعث شد که در اصلاح اخیری که از آن بعمل آمد بسیاری از اختیارات مأمورین انتظامی و ضابطین دادگستری را که غالباً فاقد اطلاعات دقیق قضائی هستند محدود و قطعیت تصمیمات آنان بلکه اخذ تصمیم لازم و مقتضی را موقوف به تصویب دادستان سازد و حال آنکه ماده ۱۳ طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات بدون توجه بان سابقه و تجربه و این نتیجه و سیر تکاملی قضائی مقرر میدارد :

« در دعوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت از حق چنانچه خانه انصاف شکایت را صحیح تشخیص دهد دستور لازم بر رفع مزاحمت و ممانعت و اعاده تصرف صادر مینماید و کدخدای ده مکلف است فوراً دستور را اجرا نماید و کدخدا میتواند از مأمورین انتظامی استمداد نماید » و با آنکه طبق قسمت اخیر همین ماده « . . . ذینفع می تواند ظرف یک ماه پس از ابلاغ از دستور خانه انصاف بدادگاه بخش محل شکایت نماید در این صورت چنانچه دادگاه شکایت را وارد تشخیص دهد دستور مزبور را الغاء کرده و طبق مقررات قانونی بموضوع رسیدگی و حکم صادر مینماید » مع هذا بدیهی است که حکم دادگاه بخش حکم نوشدارو پس از مرگ سهراب را خواهد داشت زیرا رسیدگی دادگاه بخش « طبق مقررات قانونی » سالها بطول خواهد انجامید و در این مدت کلیه آثار تصرف معترض محو و نابود خواهد شد و موجب تضییع حقوق ذوی الحقوق خواهد گردید .

ب - تالی فاسد رسیدگی خانه انصاف در امور خانوادگی نیز بدیهی است زیرا که اولاً طبق فصل سوم طرح قانونی مزبور بدو اشخاصی باید شکایت خود را کتباً یا شفهاً نزد مأمور سپاه دانش متقیم محل عنوان کند و با توجه باینکه غالباً شکایات خانوادگی از ناحیه زن جوان طرح میشود زیرا او است که محتاج حمایت قانونی است و با التفات باینکه مأمور سپاه دانش جوانی مجرد و کم تجربه است معلوم میشود که اصطکاک و برخورد ایندو بایکدیگر با روحیه سرکوفته ای که آنزن در اینگونه موارد دارد چه اندازه از نظر روانی و اجتماعی خطرناک است همچنین در دعاوی که معمولاً از طرف زوج مطرح میگردد (مثل دعوی تمکین) و غالباً علل و موجبات خاص زناشویی دارد که جز داوران منصف و دنیا دیده و وارسته نباید از رموز و حقایق آن آگاهی و وقوف و اطلاع یابند پیدا است که مراجعه بمأمور سپاه دانش و پس از او به قضات بی بندوبار و بلاقید و شرط خانه انصاف چه اندازه بحال جامعه زیان آور و مضر خواهد بود .

ج - خطرناکترین پدیده صلاحیت خانه انصاف جلوگیری از فرار مجرمین یعنی اخذ تأمین و حق بازداشت موقت آنها است. اعلام فوری مراتب به نزدیکترین مرجع قضائی یا انتظامی که ضمن طرح قانون مورد بحث پیش بینی شده است تدارک این خطر را نمی نماید زیرا بحسب تجربه با فقدان وسائل ارتباط بین بسیاری از دهات کشور بخصوص مناطق کوهستانی آن که قسمت اعظم دهات مملکت ما را تشکیل میدهد در رسیدگی به جرائم قتل و ضرب و جرح منتهی بدان معاینه جسد که ضروری ترین و فوری ترین امور تحقیقاتی است برای بازپرسان غیر ممکن یا هنگامی میسر میگردد که جسد متعفن و متورم شده و تشخیص آثار جرم در آن غیر مقدور است بنابراین چگونه میتوان اعلام فوری وقوع جرم را که گاهی ممکنست اتهام بی اساسی پیش نباشد باختیارخانه انصاف که از سرشناسان و متنفذین ده تشکیل میشوند قرارداد. و مثلاً متهمی را یک هفته یا بیشتر در طویلۀ کدخدایا جائی نامناسب و محیطی ناساعدتر از آن در حال بازداشت نگاهداشت تا سرکوب کند و قاصدخانه انصاف خود را لنگ لنگان یکی از مراجع قضائی یا انتظامی برساند؟

د - بر صاحب نظران و ارباب فهم و ادراک پوشیده نیست که امر خطیر و عظیم قضا را میزانی بنام قانون است که قضات دانشمند و با وجدان آنرا مأخذ سنجش قضا یا میسازند و بوسیله آن تشخیص حق را از باطل میدهند و اگر آن را از دست ایشان بگیریم و مقتضیات عدالت و انصاف و یا عرف و عادت محل را جایگزین آن سازیم چون تعبیر و تفسیر این امور نامضبوط و غیر معلوم است نتیجه ای که حاصل خواهد شد مطلوب نخواهد بود. اگر عرف و عادت یا مقررات انصاف در کشورهای آنکلو ساکسن جایگزین قانون است از این رو است که آن اندازه مردم آن کشورها با آداب و رسوم خود پای بند و مقید هستند که عرف و عادت ایشان در نقاط مختلفه مملکت باشند اجتماع و قضائی هماهنگی پیدا کرده و اتحاد شکل مییابد که در نتیجه صورت قوانین ثابت و نافذ را بخود می گیرد و از آن جهت انصاف جایگزین مقررات قانون و آئین دادرسی است که ترازوی عدالت و شمشیر گرانبهای قضاوت را بدست هر بی سواد بی سروپائی که فقط شرط انتخابش داشتن ۳۵ سال سن و معروفیت به صحت عمل و امانت باشند نمی سپارند بلکه قاضی باید دارای خصوصیات خانوادگی و علمی و اخلاقی معین و مفصلی باشد که عدالت و انصاف ملکه وی گردد و جز آن در حل و فصل قضا یا بخاطرش خطور نکند.

ه - یکی از معایب عمده محاکم پیشنهادی با اصطلاح خانه انصاف آنستکه آراه آنها نه تنها در دیوان عالی کشور مطرح نمی گردد و بدین جهت رویه های ثابتی که لازمه رسیدگی « با رعایت مقتضیات عدالت و انصاف و عرف و عادت » است ایجاد نمی کند بلکه حتی در دادگاهی از دادگاههای عالی که دارای قضات مجرب و کار آزموده است نیز مطرح نمیشود و چه بسا امر مهمی مربوط بیک دعوی خانوادگی یا تصرف عدوانی در خانه انصاف منتهی بصدور رأی میگردد که علی القاعده مورد اعتراض یکی از طرفین واقع و بقاضی جوان تازه کاری ارجاع میشود تا نسبت بدان رسیدگی مجدد نماید و معلوم است که نتیجه آن رسیدگی چه خواهد شد.

در اینجا باید متذکر شود که تهیه کنندگان طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات در وضع قسمت اخیر ماده ۴ آن قانون متوجه این حقیقت نشده اند که با عبارت مزبور بکلی

اساس قوانین قدیم و طرحهای جدید را متزلزل میسازند چه طبق ماده مزبور: « پس از وصول پرونده بداد گاه در صورتیکه داد گاه رأی را از لحاظ صلاحیت و رعایت سایر مقررات مذکور در این قانون صحیح تشخیص دهد بدرخواست ذینفع دستور اجراء آن را صادر و عملیات اجرائی را بمتصدی اجراء داد گاه یا کدخدای محل یا هریک از اعضاء خانه انصاف که مقتضی بداند محول کرده و تعلیمات لازمه را در نحوه اجراء حکم خواهد داد و در غیر اینصورت پس از رسیدگی رأی شوری را فسخ کرده و بدرخواست ذینفع طبق مقررات قانونی اقدام رسیدگی مینماید و رأی داد گاه بخش در اینمورد قطعی است. »

فرض قضیه اینستکه داد گاه بخش رأی خانه انصاف را در یکی از قضایای خانوادگی بررسی میکند و چون حق و عدالت بدون قید و شرط و مبنی و اساسی که بذهن ساده و بی آرایش یک نفر دهاتی بیسواد یا بفکر مغرض یک کدخدا و متنفذ ده و دست نشاندۀ مالک ستمگر سابق رسیده با آنچه بنظر یک قاضی جوان تحصیل کرده شهری میرسد نمیتواند یکی باشد رأی مزبور را موافق با حق و عدالت تشخیص نمیدهد حال باید آن را فسخ و طبق مقررات قانون رسیدگی کند و رأی داد گاه بخش در اینمورد قطعی است. ولی مسئله مهمی که در پیش آن قاضی داد گاه بخش است اینستکه طبق چه قانونی باید رسیدگی کند؟ چه، طبق قسمت اخیر ماده ۲۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی مرجع رسیدگی دعاوی خانوادگی داد گاه شهرستان است و مادام که داد گاه شهرستان در محلی دایر باشد طبق قانون داد گاه بخش صلاحیت رسیدگی باین گونه قضایا را نخواهد داشت. از طرفی دیگر طبق ماده یک طرح قانون تشکیل شورای خانواده از تاریخ تصویب طرح مزبور اختلافات خانوادگی قبل از طرح در مراجع قضائی در شورائی بنام شورای خانواده مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت مضافاً باینکه در صورت حکومت قانون آئین دادرسی مدنی رأی صادره از داد گاه قابل استیناف و تمیز است و در صورت تصویب طرح قانون تشکیل شورای خانواده نظریه شورای مزبور از جمله ادله مثبتۀ دعوی محسوب میشود و قابل رسیدگی در مراحل بدوی و پژوهشی و فرجامی داد گاه است و حال آنکه طبق ماده ۲۶ طرح مورد بحث رأی داد گاه بدوی در اینمورد قطعی است و تعارض بین این دو طرح و یا طرح و قانون ایجاد مشکلات و مسائلی را خواهد نمود که حل آنها آسان نخواهد بود.

و- طبق صدر ماده ۱۹ طرح قانون تشکیل خانه انصاف قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از موارد رد شمرده شده است و طبق ذیل ماده مزبور: « . . . در موارد رد عضو علی البدل در رسیدگی شرکت خواهد نمود و در صورتیکه اکثریت اعضا مردود باشند رئیس خانه انصاف بنظر خود دو نفر از اشخاص مورد اعتماد را برای شرکت در رسیدگی دعوت خواهد نمود. » با توجه باینکه غالباً اهالی دهات کسان و بستگان نزدیک یکدیگرند و بر فرض که رابطه قرابت آنان با یکدیگر از درجه دوم هم زیادتر باشد صمیمیت و یک رنگی و اخلاص مردم ده نشین بقدری است که کوچکترین رابطه قرابت و خویشاوندی را نیز در نظر می گیرند این پیش بینی مدبرانه نیست.

ز- نکات مبهم و مشکل دیگر در طرح قانون تشکیل خانه انصاف بنظر میرسد که از جمله عدم تعیین تکلیف مرجع صالح جهت رسیدگی بدعاوی موضوع طرح مزبور در زبان

فترت خانه انصاف یعنی فاصله بین تاریخ ختم و دوره عمل یا انحلال خانه انصاف و انتخابات مجدد آنست همچنین عدم تعیین تکلیف دعاوی مربوط به ساکنین دو یا چند ده واقع در یک بخش با فرض اینکه در دهات مجاور آنها خانه انصاف تشکیل نشده باشد که چون اساساً تشکیل خانه انصاف را تأسیسی منطقی و مفید و بجا و صحیح نمیتوان دانست بحث درباره این جزئیات موردی پیدا نمی کند.

بنابراتب بالا و با در نظر گرفتن نکات و جهات دیگر مفاسد و مضار و خطرات و خسارات احتمالی تصویب این طرح قانون را میتوان بترتیب ذیل خلاصه کرد :

- ۱ - سوء اجرای عدالت در اثر مداخله افراد عامی و بیسواد در امور قضائی.
- ۲ - عدم تمایل افراد بشرکت در هیئت قضائیه خانه انصاف بطور افتخاری و مجانی
- ۳ - وسعت بی تناسب و زیان آور دامنه صلاحیت رسیدگی خانه انصاف.
- ۴ - عدم ایجاد رویه ثابت قضائی.
- ۵ - عدم مداخله قانون بعنوان میزان تشخیص حق.
- ۶ - اعمال نفوذ سیاسی و اجتماعی.
- ۷ - قرابت و نزدیکی بین افراد ده نشین که اجرای طرح را مشکل بلکه غیر ممکن میسازد.

در اینجا با توجه بوضع فعلی داد گستری و احساس لزوم تأمین احتیاج قضائی ده نشینان جهت بهبود وضع آنان این سؤال پیش می آید که پس چه تشکیلاتی شایسته خواهد بود و وظایف خانه انصاف را بنحو احسن انجام دهد و آیا در قوانین و مقررات جاریه مملکتی میتوان قانونی را یافت که جوابگوی این نیازمندی اجتماعی باشد؟ بدیهی است در صورتیکه چنین قانونی وجود دارد هرچند هم ناقص و نارسا باشد بهتر است کوشش بعمل آید نواقص آن مرتفع و کما عوحقه بمرحله عمل و اجرا در آید نه آنکه مقررات جدیدی وضع و تدوین شود چه قدمت و کثرت استعمال قوانین یکی از علل و عوامل مهم نفوذ و تأثیر آنها بین مردم است و مقررات قانون در اثر همین صفت و خصوصیت رفته رفته عادت و خوی افراد اجتماع شده بمنزله طبیعت آنان می گردد.

همانطور که در بالا اشاره شد بنظر میرسد قانون مربوط به تشکیل دادگاههای سیار بخودی خود یا با مختصر اصلاحی تکافوی احتیاج اهالی دهات کشور را بنماید. بدون آنکه قصد بحث و بررسی زیاد در این باره را داشته باشد اجازه میخواید مزایای بارز استفاده از قانون مزبور را اختصاراً بیان نماید :

الف - عدم لزوم مراجعه اهالی ده نشین بشهر. زیرا طبق قانون مزبور دادرس دادگاه سیار برای رسیدگی بدعاوی مدنی و کیفری بین ساکنین هر محلی که از مرکز حوزه های قضائی دور است شخصاً بان محل عزیمت مینماید با توجه به منبع تولید ثروت اهالی ده نشین که آب و زمین و کشت و زراعت است و اینکه برزگران و کشاورزان در هر فصلی از سال بسختی سرگرم کشت مناسب همان فصل یا اموری از قبیل مرغداری و دامداری و غیره میباشند و وسائل ارتباط سریع و کافی برای مراجعه بشهر را ندارند و سیستم محاکمات داد گستری موجب رفت و آمد و سرگردانی آنان میگردد معلوم میشود که بهترین نحوه تأمین

احتیاجات قضائی آنان عزیزت قاضی به محل دهنشینان است.

ب - صلاحیت رسیدگی دادگاههای سیار بدعاوی مدنی بسیار مناسب و معقول است چه طبق ماده ۲ قانون مربوط به تشکیل دادگاههای سیار صلاحیت دادگاههای مزبور در امور مدنی دعاوی مذکور در فقرات یازده گانه ماده ۳، قانون آئین دادرسی مدنی است مشروط بر آنکه در مورد شق یک و دو و چهار ماده مزبور بهای خواسته بیش از یکصد هزار ریال نباشد و در صورت تراضی کتبی طرفین در رسیدگی بدعاوی مربوط باموال تاهرمیزانی که موضوع دعوی باشد دادگاه سیار رسیدگی می کند و در امور کیفری دادگاه سیار بجرائم خلاف و جنحه رسیدگی می نماید و هرگاه میزان حبس در امور کیفری بیش از دو ماه و یا جزای نقدی بیش از پنجاه هزار ریال نباشد حکم صادره قطعی است.

ج - در دادگاه سیار تشریفات آئین دادرسی چه از نظر دادخواست و منضمات آن و چه از حیث هزینه دادرسی و الصاق تمبر و چه از لحاظ نحوه ابلاغ اوراق دادرسی و امثال اینها مراعات نمی گردد. طبق ماده ۸ قانون مربوط به تشکیل دادگاههای سیار:

« بدعاوی طرح شده در دادگاههای سیار اعم از مدنی و کیفری هیچگونه هزینه دادرسی و هزینه دفتر و هزینه دیگری که برای رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن در قوانین مقرر است تعلق نخواهد گرفت و هرگاه احتیاج به تهیه رونوشت گواهی شده اسناد مربوط بدعوی طرح شده پیدا شود دادرسی دادگاه آنها گواهی خواهد کرد » و طبق ماده ۶ همان قانون: « دادرسی دادگاه سیار بهوسیله مطمئنی که ممکن باشد اشخاص را دعوت و احضار خواهد نمود بطوری که برای دادرسی علم حاصل شود که احضار شونده از دعوت دادگاه مطلع شده است. » و حتی طبق ماده ۳ قانون فوق الذکر در دادگاههای سیار در دعاوی مدنی اقامه دعوی ممکن است شفاهی باشد. . . . »

ه - دادرسی دادگاه مکلف به تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف دعاوی است زیرا طبق ماده ۷ قانون مذکور دادگاه سیار در هر محل از یکماه و حداکثر از دو ماه بیشتر نمی تواند اقامت نماید.

د - « اجرای احکام مدنی بدستور دادرسی دادگاه سیار بهوسیله مأمورین محل ب-ون تشریفات انجام میشود. » (ماده ۹ قانون مربوط به تشکیل دادگاههای سیار).

و - دادرسی دادگاه سیار طبق ماده ۱۱ قانون فوق الذکر: « . . . از میان قضات مجربی که سن آنها کمتر از ۷۰ سال نباشد انتخاب . . . » می گردد و این بزرگترین استیاز دادگاههای سیار و موجب تأثیر و نفوذ معنوی زاید الوصف آن خواهد بود و وظیفه ای را که بموجب ماده ۳ قانون مزبور برعهده دادرسی دادگاههای سیار محول است و طبق آن: « . . . با توجه باصول و قوانین موجد حق و قواعد مربوط بایرادات و مرور زمان باید تا ممکن است سعی کند اختلافات طرفین را از طریق سازش قطع و فصل نماید . . . عملی و ممکن میسازد. » ز - دادگاه سیار برشالوده و اساس قانون و قواعد حقوقی و اصول مسلم قضائی رسیدگی و اظهار نظر می نماید نه بر مبنای عرف و عادت موهوم و مبهم و متناقض.

ح - دادرسی دادگاه سیار کارمند قضائی و موظف دادگستری است و علاوه بر مقرری خود فوق العاده مسافرت نیز دریافت مینماید از اینرو زندگی وی از بیت المال تأمین میگردد

و تحمیلی بر این و آن نمیشود.

ط - استفاده از قانون مربوط به تشکیل داد گاههای سیار بکاربردن یک تأسیس قضائی پنج ساله است که کم و بیش مزایا و معایب آن آشکار گردیده است و حال آنکه طرح قانون تشکیل خانه انصاف در دهات تصمیم به ایجاد تأسیس قضائی نوظهوری است که معلوم نیست حاصل و وجود آن چه خواهد بود.

ی - رسیدگی بدعاوی اهالی ده نشین از طرف داد گاههای سیار باعث نقصان طرح دعاوی و تراکم کارها در داد گاههای عمومی خواهد شد و بعلاوه در بسیاری از موارد با تفویض نیابت قضائی از وجود دادرسی داد گاه سیار جهت حل معضلات امور داد گاههای عمومی از قبیل تحقیق و معاینه محل استفاده‌های شایان توجهی می‌توان نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی